روزنامه شرق

دیپلماسی . جهان

رسوایی‌های کمتر شنیده‌شده خانواده کلینتون — صفحه ۱۰

۷ دلیل شکست و پیروزی کلینتون — صفحه ۱۱

رأی‌دهندگان به هیلاری اعتماد می‌کنند — صفحه ۱۲

ترجمه گزیده‌ای از کتاب خاطرات هیلاری کلینتون در زمان تصدی کرسی وزارت خارجه

ایران: اسرار و تحریم‌ها

مترجم: سپهر ثامنی

- تعادل در استفاده از سیاست «هویج وچماق» بیشتر از اینکه علم باشد، هنر است
- چین و روسیه همیشه و همواره در تعیین تحریم‌ها نقش حیاتی داشتند
- روحانی از همان ابتدا تغییرات اساسی‌ای ایجاد کرد

«هیلاری رودهام کلینتون»، وزیر اسبق خارجه آمریکا در کابینه اول «باراک اوباما» و همسر «بیل کلینتون»، چهل‌ودومین رئیس‌جمهور آمریکا، است. او که در سال ۲۰۱۶ میلادی ۶۹ساله می‌شود، اکنون عزم خود را برای ثبت‌نامش به‌عنوان نخستین زن رئیس‌جمهوری آمریکا، جزم کرده است. نظرسنجی‌ها نشان می‌دهند اگر جمهوری‌خواهان آمریکایی گزینه جدی و قدری را برای رویارویی با او معرفی نکنند، هیلاری می‌تواند مانند هم‌حزبی دموکرات خود باراک اوباما، شگفتی‌ساز شود. هیلاری کلینتون پس از ترک کرسی خود در وزارت خارجه آمریکا، خاطرات خود را در قالب کتابی منتشر کرد. در این کتاب، او خاطراتی را نوشته که بانوی سابق کاخ سفید را مجبور به اتخاذ «انتخاب‌های دشوار» کرده است. «سیمون شوستر»، ناشر آمریکایی، با رونمایی از تصویر روی جلد کتاب جدید هیلاری کلینتون، آن را نمایانگر بحران‌ها، انتخاب‌ها و چالش‌هایی خواند که این سیاست‌مدار در طول چهار سال حضور در کابینه اوباما با آن روبه‌رو بود.

هیلاری برای نگارش این کتاب ذوق زنانه و سیاست‌مداری یک دیپلمات، هر دو را به‌کار برده است. او در ابتدای کتاب چنین می‌گوید: همه ما در زندگی با لحظاتی روبه‌رو می‌شویم که تصمیم‌گرفتن برایمان بسیار سخت می‌شود. اما همین تصمیم‌ها هستند که ما و آینده ما را می‌سازند. در این کتاب ۶۸۸ صفحه‌ای موضوعاتی مانند چگونگی کشتن «اسامه بن‌لادن»، رهبر سابق گروه تروریستی «القاعده»، وقوع بهارعربی و سرنگونی دیکتاتورها، رقابت آمریکا و چین، روابط با روسیه و متحدان آمریکا، شرایط سیاسی و اجتماعی قاره آفریقا، سیاست‌های مرتبط با کره‌شمالی و... از زبان کاندیدای پیشرو دور بعدی انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا روایت شده است. این کتاب به‌تازگی توسط انتشارات «میلکان» منتشر و روانه بازار شده است. روزنامه «شرق» نیز با توجه به داغ‌بودن مذاکرات هسته‌ای در ماه‌های اخیر، تصمیم به ترجمه یک فصل از این کتاب گرفته است که چگونگی مسیر و فرازونشیب‌های مذاکره بر سر برنامه هسته‌ای ایران و دیگر رویدادهای مرتبط با ایران را از زبان وزیر خارجه سابق آمریکا روایت می‌کند:

پادشاه عمان، استعداد زیادی در نمایش و درام دارد. در کاخی که توسط خود او طراحی شده بود، در «مسقط»، پایتخت عمان و نزدیک نوک شبه‌جزیره عربستان، دور میز ناهاری فوق‌العاده اشرافی نشسته بودیم که صدای آشنای مارش «ناقوس آزادی»، «ژان فیلیپ سوزا» را شنیدم. سلطان قابوس درحالی‌که یک عبای بلند و عمامه‌ای رنگی پوشیده بود و یک خنجر تشریفاتی درون کمربند او قرار داشت، با لبخند به بالا نگاه می‌کرد. روی بالکن بالای سر ما که قسمتی از آن توسط پرده پوشیده شده بود، ارکستر سمفونی سلطنتی عمان مشغول نواختن موسیقی بود. این یک ژست عادی برای رهبری باهوش و دست‌ودلباز محسوب می‌شد که رابطه با آمریکا برای او اهمیت داشته، به موسیقی علاقه‌مند بوده و از قدرت مطلق خود در چهار دهه سلطنت، برای پیشرفت کشورش استفاده کرده بود. با این حال، حرف‌های سلطان قابوس برای من جالب‌تر بود. روز ۱۲ ژانویه سال ۲۰۱۱ بود؛ تنها چند روز قبل از اینکه بهارعربی شطرنج جغرافیای سیاسی خاورمیانه را زیرورو کند. من به‌تازگی از یمن، همسایه بحران‌زده جنوبی عمان، آمده بودم و قصد سفر به کشور قطر را داشتم تا به رهبران این کشور اخطار دهم که اگر شرایط اقتصادی و سیاسی کشورتان را تغییر ندهید، رژیم شما نیز در شنزار فرو می‌رود. اما توجه سلطان به ایران بود. تعامل بر سر برنامه هسته‌ای ایران به بن‌بست رسیده بود و برنامه هسته‌ای ایران تهدیدی برای امنیت منطقه و جامعه جهانی محسوب می‌شد.

از سال ۲۰۰۹ تاکنون دولت اوباما سیاست دوگانه چماق و هویج را دنبال کرد، اما مذاکرات میان ایران و پنج عضو دائم شورای‌امنیت سازمان‌ملل (ایالات‌متحده‌آمریکا، روسیه، چین، انگلستان و فرانسه) به‌علاوه آلمان- که به گروه ۱+۵ معروف است - به جایی نمی‌رسید. احتمال درگیری نظامی با دخالت اسرائیل و با بمباران سایت‌های اتمی ایران توسط این کشور، مانند حمله‌های گذشته علیه عراق در سال ۱۹۸۱ و علیه سوریه در سال ۲۰۰۷،رو به افزایش بود.

سلطان می‌گفت: «من می‌توانم کمک کنم». او یکی از معدود رهبرانی بود که روابط نزدیکی با واشنگتن، دولت‌های حوزه خلیج‌فارس و تهران داشت و در عین‌حال تمامی طرف‌ها او را به‌عنوان میانجیگری صادق، قبول داشتند. پیشنهاد او، میزبانی مذاکرات محرمانه میان ایران و آمریکا، به‌منظور حل مسائل هسته‌ای بود. تلاش‌های قبلی برای برقراری رابطه با دولت یکتاپرست ایران شکست خورده بود، اما سلطان فکر می‌کرد که می‌تواند راه‌حلی برای این مشکل پیدا کند. محرمانه‌بودن مذاکرات ضروری است تا تندروهای طرفین، مذاکرات را قبل از راه‌افتادن، از خط خارج نکنند. آیا من تمایلی به بررسی این نظر داشتم؟

از یک طرف، هیچ دلیلی برای اعتمادکردن به ایرانیان وجود نداشت و احتمال اینکه آنها از هر فرصتی برای تأخیر استفاده کنند، زیاد بود. مذاکرات جدید می‌توانست شبیه لانه خرگوش پیچ‌درپیچ شود و این زمان به ایرانیان داده شود تا به هدفشان نزدیک‌تر شوند. این امر تهدیدی برای اسرائیل، همسایه‌های ایران و جهان است.

هرگونه امتیازی که ما برای پیشرفت این مذاکرات به ایران بدهیم، می‌تواند سال‌ها کار و تلاش برای هماهنگ‌کردن دنیا در حمایت از تحریم‌های ایران و افزودن فشارها بر تهران، را بی‌اثر کند.

از طرف دیگر، پیشنهاد سلطان می‌تواند بهترین امید برای دوری‌کردن از درگیری یا گزینه غیرقابل‌قبول، ایران با سلاح هسته‌ای، باشد. شکست دیپلماسی می‌تواند ائتلاف بین‌المللی که برای وضع تحریم‌ها علیه ایران و فشارآوردن به این کشور، ایجاد کرده‌ایم را نابود کند.

به‌دلیل رخدادهای چندین سال گذشته، باور این مطلب که ایران، در دوران جنگ‌سرد، از هم‌پیمان‌های آمریکا بوده، غیرممکن به‌نظر می‌رسد. شاه، سلطنتش را مدیون کودتای سال ۱۹۵۳ بود. او به کمک «آیزنهاور»، دولتی که به شکل دموکراتیک روی کار آمده بود و به‌نظر می‌رسید همسو با کمونیست‌ها باشد، را سرنگون کرده بود. این یک حرکت کلاسیک در جنگ‌سرد بود که بسیاری از ایرانیان به‌خاطر آن آمریکا را نبخشیده‌اند.

دولت‌های ما (ایران و آمریکا) برای بیش از ۲۵ سال- تا زمانی که شاه در سال ۱۹۷۹ توسط انقلاب مشهور برکنار شد- روابط خوبی با یکدیگر داشتند. اصولگرایان شیعه به رهبری آیت‌الله روح‌الله خمینی، خیلی زود قدرت را در دست گرفتند و الگوی خداپرستانه جمهوری اسلامی را بر مردم ایران حاکم کردند. حاکمان جدید ایران به‌شدت مخالف آمریکا بودند و ما را «شیطان بزرگ» خطاب کردند. در نوامبر سال ۱۹۷۹، نیروهای ایران به سفارت آمریکا در تهران حمله کردند و ۵۲ آمریکایی را برای ۴۴۴ روز گروگان گرفتند. این کار ایران نقض مسلم قوانین بین‌المللی و یک تجربه دردناک برای کشور ما، بود. به‌خاطر می‌آورم که شب‌ها گزارش‌های خبری را نگاه می‌کردم و همان‌طور که مسئله به‌وجودآمده، بدون امیدی به اتمام آن، این بحران ادامه پیدا می‌کرد و من روزهایی که گروگان‌ها اسیر بودند را می‌شماردم. اوضاع وقتی بدتر شد که عملیات یک تیم نجات ارتش آمریکا، به سقوط یک چرخ‌بال و هواپیمای نفربر و کشته‌شدن هشت‌نفر از نیروهای نظامی آمریکا، منتهی شد.

با توجه به این روند تاریخی، چشم‌انداز ایرانی دارای بمب هسته‌ای یک تهدید جدی برای اسرائیل، همسایگان ایران در خلیج‌فارس و فراتر از آن برای دنیا، به‌حساب می‌آمد. به همین دلیل شورای‌امنیت سازمان‌ملل از سال ۲۰۰۶ تاکنون، شش قطع‌نامه علیه ایران تصویب کرده و خواستار توقف برنامه تسلیحاتی و پایبندی ایران به پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای، شده است. مانند بیش از ۱۸۰ کشور دیگر، ایران یکی از امضاکنندگان پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای است که به کشورها اجازه استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای را می‌دهد. اما این نیازمند آن است کشورهایی که دارای سلاح اتمی هستند، با گذشت زمان این سلاح‌ها را معدوم کنند و آنهایی که سلاح اتمی ندارند، متعهد می‌شوند که به‌دنبال تولید آن نباشند. اجازه‌دادن به ایران برای دستیابی به سلاح اتمی، نقض پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای بوده و باعث می‌شود ابتدا کشورهای سنی رقیب ایران و سپس سایر کشورهای دنیا، به‌دنبال تولید سلاح اتمی باشند.

سلطان می‌گفت: «من می‌توانم کمک کنم». او یکی از معدود رهبرانی بود که روابط نزدیکی با واشنگتن، دولت‌های حوزه خلیج‌فارس و تهران داشت و در عین‌حال تمامی طرف‌ها او را به‌عنوان میانجیگری صادق، قبول داشتند. پیشنهاد او، میزبانی مذاکرات محرمانه میان ایران و آمریکا، به‌منظور حل مسائل هسته‌ای بود. تلاش‌های قبلی برای برقراری رابطه با دولت یکتاپرست ایران شکست خورده بود، اما سلطان فکر می‌کرد که می‌تواند راه‌حلی برای این مشکل پیدا کند

ما می‌دانستیم که ایران با وجود سرزنش‌های بین‌المللی و فشار تحریم‌ها، از سال‌ها قبل مشغول توسعه تکنولوژی و تأمین منابع لازم است. در اوایل سال ۲۰۰۳، ایران حدود صد سانتریفیوژ برای غنی‌سازی اورانیوم (یکی از راه‌های ساخت سلاح هسته‌ای که روش دیگر استفاده از پلوتونیوم است) در اختیار داشت. سانتریفیوژها با سرعت بسیار زیاد می‌چرخیدند تا اورانیوم را به اندازه لازم برای ساخت بمب اتم غنی‌سازی کنند. اما این یک روند دشوار است و به‌هزاران سانتریفیوژ احتیاج دارد. شش سال بعد، با فروپاشی اتحاد بین‌المللی، اجازه‌ندادن ایران به آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای برای بازدید و ندادن اطلاعات به این سازمان، باعث شد ایران آرام و پیوسته برنامه اتمی خود را گسترش دهد. زمانی که رئیس‌جمهور اوباما روی کار آمد، ایران حدود پنج‌هزار سانتریفیوژ در اختیار داشت و با وجود ادعای ایران مبنی بر اینکه برنامه هسته‌ای آنها تنها اهداف صلح‌آمیز، پزشکی و تبلیغاتی را دنبال می‌کند، دانشمندان آنها به‌صورت محرمانه در پناهگاه‌های مخفی‌شده داخل کوه، به غنی‌سازی اورانیوم مشغول بودند.

برای دوره کوتاهی در دهه ۱۹۹۰، این امید وجود داشت که ایران مسیر دیگری را انتخاب کند. در سال ۱۹۹۷ ایرانیان محمد خاتمی، رئیس‌جمهور مدرن، را انتخاب کردند، کسی که در مصاحبه با یک شبکه تلویزیونی آمریکا، گفت: «می‌خواهم دیوار بی‌اعتمادی میان ایران و آمریکا را خراب کنم».

به‌دنبال حمله به برج‌های «خوبار»، دولت کلینتون محافظه‌کارانه عمل می‌کرد. بیل کلینتون با احتیاط زیاد قدم‌هایی را برای ارتباط متقابل با ایران برداشت، مانند نام‌بردن از ایران در پیام ویدئویی تبریک عید فطر (روز آخر ماه مبارک رمضان).

کلینتون در این پیام ویدئویی گفت: «امیدوارم به‌زودی روزی فرا برسد که کشور ما و ایران دوباره رابطه خوبی داشته باشند».

دولت او با استفاده از روش‌های دیپلماتیک برای شروع مذاکره با ایران تلاش می‌کرد. ازجمله کارهای انجام‌شده ارسال نامه‌ای با واسطه‌گری دوست مشترک دو کشور، سلطان عمان بود.

در سال ۲۰۰۰ وزیر خارجه، «مادلین آلبرایت»، با عذرخواهی رسمی از ایران، به‌دلیل نقش آمریکا در کودتای سال ۱۹۵۳ و هدایت جامعه بین‌المللی در وضع تحریم‌ها علیه این کشور، برای رسیدن به صلح مسیر جدیدی را برگزید.

اما ایران هرگز از برقراری ارتباط دوستانه با آمریکا استقبال نکرد. یکی از دلایل آن، محدودشدن خاتمی بر اثر فشار تندروها بود. احتمالا اقدامات اولیه باعث شد که بعد از حمله ۱۱ سپتامبر و احتمال همکاری با آمریکا در حمله به افغانستان که مرز مشترک با ایران دارد، خاتمی در برقراری رابطه با آمریکا ترغیب شود.

اما سخنرانی رئیس‌جمهور بوش در سال ۲۰۰۲ که در آن ایران، عراق و کره‌شمالی را محور شرارت نامیده بود، هرگونه امید برای پیشرفت مذاکرات میان کشورهایمان را در آن زمان از بین برد.

پس از آن، مدیریت مذاکرات بر سر مسئله هسته‌ای با ایران، توسط اروپا انجام شد. اما این مذاکرات هم بعد از پایان دوران ریاست‌جمهوری خاتمی در سال ۲۰۰۵ و انتخاب محمود احمدی‌نژاد، از هم فروپاشید. او کسی بود که ضمن انکار مسئله هولوکاست، اسرائیل را به محوشدن از روی نقشه تهدید می‌کرد و از هر فرصتی برای توهین به غرب استفاده می‌کرد.

زمانی که در دوره ریاست‌جمهوری بوش به‌عنوان سناتور نیویورک فعالیت می‌کردم، تمام تلاش خود را برای افزایش فشار بر تهران و گروه‌های وابسته به آن انجام دادم و به لایحه وضع تحریم‌ها علیه ایران و قراردادن نیروهای انقلابی در فهرست سازمان‌های تروریستی، رأی مثبت دادم. همان‌طور که بارها گفته‌ام، «ما نمی‌توانیم و نباید به ایران اجازه دهیم تا به سلاح هسته‌ای دست پیدا کند». اما بدون وجود یک توافق بین‌المللی نسبت به تحریم‌های علیه ایران، تحریم‌های یک‌طرفه ایالات‌متحده آمریکا اثری در محدودکردن فعالیت‌های ایران نداشت.

در سال ۲۰۰۷ من در مجله «فارین‌پالیسی» این مطالب را عنوان کردم: «دولت بوش از مذاکره با ایران بر سر مسائل هسته‌ای دوری می‌کند و ترجیح می‌دهد به جای اینکه آن را به چالش بکشد، نادیده بگیرد». و «اگر ایران به وظایف مرتبط با تعهدات خود و خواسته‌های بین‌المللی عمل نکند، تمام گزینه‌ها باید روی میز باقی بماند».

زمانی که مشخص نشود منظور از «گزینه‌ها» چیست، ممکن است برداشت شود که احتمال عملیات نظامی نیز وجود دارد، اما من تأکید کردم راه‌حل اول باید مذاکرات باشد. به‌هرحال اگر ایالات‌متحده بتواند در شرایط بسیار پرتنش جنگ‌سرد با اتحادجماهیرشوروی، زمانی که هزاران موشک آنها به سمت ما نشانه‌گیری شده بود، مذاکره کند، پس ما نباید از مذاکره با دشمن دیگری مانند ایران، در شرایطی مناسب، هراسی داشته باشیم.

این یک حرکت زیرکانه بود؛ زیرا هم‌زمان با مطرح‌کردن احتمال حمله نظامی، فشار را برای دیپلماسی و تحریم‌ها افزایش می‌داد، اما این استراتژی جدیدی نبود. در سیاست‌های خارجی مؤثر، همواره از روش چماق و هویج استفاده می‌شود اما برقراری تعادل در این مسیر، بیشتر از اینکه علم باشد، هنر است.

در اوج رقابت انتخاباتی سال ۲۰۰۸، من در یک مناظره با سناتور اوباما، به گفته او مبنی بر اینکه می‌خواهد در صورت پیروزی در انتخابات، در همان سال اول بعد از تشکیل دولت، با رهبران ایران، سوریه، ونزوئلا، کوبا و کره‌شمالی، بدون هیچ پیش‌شرطی، دیدار کند، اعتراض کردم.

به دیپلماسی برگردیم، من گفتم با این کشورها وارد مذاکره شویم، اما نه اینکه نوید یک تحول بزرگ مانند دیدار سران مملکتی را بدهیم. در پاسخ، کمپین انتخاباتی او، من را به‌دنباله‌رویی از بوش و عدم تمایل به مذاکره با دشمنانمان، متهم کردند. هیچ‌کدام از اینها برای رأی‌دهندگان اهمیت چندانی نداشت، اما در مبارزات انتخاباتی درباره تمامی مسائل صحبت می‌شود.

من همچنین در ماه آوریل ۲۰۰۸ با گفتن اینکه «اگر ایران در زمان ریاست‌جمهوری من به اسرائیل حمله اتمی کند، آمریکا به‌شدت تلافی می‌کند و آمریکا توانایی این را دارد که کل ایران را نابود کند»، تنش‌هایی را به‌وجود آوردم. این حرف من واکنش تهران را به‌دنبال داشت و ایران به سازمان‌ملل‌متحد شکایت کرد.

زمانی که رئیس‌جمهور اوباما از من خواست وزیر خارجه شوم، شروع به بررسی روش‌های مؤثرتر در برخورد با ایران، کردیم. هدف ما اگرچه واضح و مسلم بود-اینکه ایران به سلاح هسته‌ای دست نیابد- اما مسیر تحقق این امر چیز دیگری بود. در اوایل سال ۲۰۰۹، به‌نظر می‌رسید ایران در حال پیشرفت در خاورمیانه است. آمریکا با حمله به عراق، دشمن ایران، یعنی صدام‌حسین را کنار گذاشت و یک حکومت شیعه را جایگزین آن کرد. قدرت و ابهت آمریکا در منطقه فروکش کرده بود. سال ۲۰۰۶ در لبنان، حزب‌الله در یک درگیری خونین مقابل اسرائیل قرار گرفت و در ژانویه ۲۰۰۹، حماس بعد از حمله همه‌جانبه دو هفته‌ای اسرائیل به نوارغزه، همچنان کنترل نوارغزه را در دست داشت. پادشاهان سنی حاشیه خلیج‌فارس نظاره‌گر توسعه نظامی ایران و افزایش نفوذ آن در منطقه بودند.

داخل ایران ساختار حاکم بدون رقیب بود و دولت ایران از افزایش درآمدهای نفتی لذت می‌برد. رئیس‌جمهور احمدی‌نژاد یک طاووس سخنور بود که مداوم در تریبون‌های بین‌المللی سخن می‌گفت. زمانی که من در سفر به حوزه خلیج‌فارس دراین‌باره صحبت کردم، واکنش‌های زیادی مطرح شد.

ادامه در صفحه ۱۰

یادداشت

هیلاری؛ مغرور و ناکام

علی بیگدلی*

«هیلاری کلینتون»، بانوی اول سابق ایالات‌متحده آمریکا، به چند دلیل، نمی‌تواند گزینه‌ای مناسب برای دموکرات‌ها برای حضور در انتخابات ۲۰۱۶ باشد و به‌همین‌دلیل این گروه سیاسی مهم ایالات‌متحده برای تمدید سه‌باره حضور خود در کاخ سفید، حتما باید به فکر انتخاب و معرفی چهره‌ای باشند که بتواند خود را به رأی‌دهندگان به‌عنوان جانشینی مناسب برای «باراک اوباما» تحمیل کند درغیراین‌صورت آنها که از سال ۲۰۰۸ کاخ سفید را در سیطره خود می‌بینند، در شرایطی که در کنگره هم اقلیت هستند، محکوم به حاشیه‌نشینی شده و از متن خداحافظی خواهند کرد.

هیلاری در حالی به فکر بازگشت به عرصه اجرایی کشور، آن‌هم به‌عنوان رئیس‌جمهوری است که دو نقطه‌ضعف اساسی را در کارنامه سیاسی خود درج‌شده می‌بیند؛ اول اینکه واکنش مناسبی به دروغ «بیل کلینتون»، همسرش و رئیس‌جمهوری سابق آمریکا و ارتباط نامشروع او با «مونیکا» نشان نداد تا اذهان عمومی به خود این اجازه را بدهند که او را فردی بشناسند که از استقلال شخصیتی لازم محروم است و خب، طبیعی است که آنها نتوانند با این ذهنیت، تصمیم بگیرند که اسم او را روی برگه‌های انتخاباتی مهمی چون انتخابات ریاست‌جمهوری بنویسند. به نظر می‌رسد آن اتفاق، تا همیشه تحرکات سیاسی هیلاری کلینتون را تحت‌الشعاع خود قرار خواهد داد.

همچنین مردم آمریکا به یاد دارند که در مسائل مهمی چون آتش‌گرفتن سفارت آمریکا در بنغازی و مواردی از این قبیل، هیلاری کلینتون که سمت بسیار مهم و تأثیرگذاری چون وزارت خارجه را در اختیار خود می‌دید، اظهار بی‌اطلاعی کرد و در موارد دیگر هم کارنامه‌اش موجب شد تا دولت اوباما در دوره سخت و حساس اول، بحران‌های متعددی را در فضای دیپلماسی تجربه کند و توسط رقبای داخلی و شرکای بین‌المللی خود زیر سؤال برود که مؤید ضعف آشکار مسئول اول دیپلماسی بود.

ذکر این نکته هم ضروری به نظر می‌رسد که هیلاری از نظر شخصیتی انسان مغروری است و احساس می‌کند به دلیل رابطه با خانواده سرشناس کلینتون، می‌تواند خودش را تافته جدابافته بداند که همین امر می‌تواند باعث شود تا مورد قضاوت آنچنانی مردم قرار بگیرد. طبیعی است که در چنین حالتی، آنها نتوانند تصمیم به رأی‌دادن بگیرند.

البته لازم به تذکر جدی است که نه‌تنها هیلاری، بلکه هر چهره دیگری که قرار است به‌عنوان کاندیدای دموکرات‌ها به انتخابات آتی ریاست‌جمهوری ایالات‌متحده ورود کند، کار دشواری برای شکست‌دادن رقیب جمهوری‌خواه خود دارد. چراکه اوباما در برطرف‌کردن مسائل پیچیده خاورمیانه که شامل پرونده هسته‌ای ایران، وضعیت سوریه و همچنین رابطه اسرائیل و فلسطین است، به هیچ توفیقی دست نیافته است و به‌همین‌دلیل کنگره را از دست داده و همین‌طور شانس کمی برای برنده‌شدن در انتخابات را برای حزب متبوع خود باقی گذاشته است.

*کارشناس روابط بین‌الملل

نگاه

تی‌شرت انتخاباتی هیلاری چه می‌گوید

ستاره جاوید

آوازه تی‌شرت یقه‌گرد «هیلاری کلینتون» با آن نماد فلش آوانگاردی که در نمای جلویی تی‌شرت با حرف «H» طراحی شده، از مرزهای آمریکا گذشته و به این‌سو رسیده است. هنوز تا هشتم نوامبر ۲۰۱۶ که قرار است پنجاه‌وهشتمین انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا برگزار شود، زمان کافی داریم، اما تی‌شرت تبلیغاتی کلینتون و جریان‌سازی مبارزاتی او در دنیای مجازی و تلاش‌اش برای جمع‌آوری اعانه‌های خیریه‌ای که برای کاورکردن این کمپین راه انداخته، او را در مقایسه با سایر رقبا، پیشتازتر و نوگراتر جلوه داده است.

تی‌شرتی که خانم کلینتون در مبارزات انتخاباتی خود استفاده می‌کند از دوخت سلبریتی است. کوروش، کتان و نوعی جنس یونیک و بی‌همتاست و هدف آن، دادن احساس اطمینان و زیبایی منحصربه‌فرد به بانوان خوش‌پوش است. معمولا در پارتی اول بیش از ۲۰۰ هزار تیراژ از این تی‌شرت‌ها تولید می‌شود. نمادی که روی رخ جلویی تی‌شرت طراحی شده است، برگرفته از حرف اول نام هیلاری (Hillary) است و با یک فلش یک‌سویه تزیین شده است.

برای تی‌شرت‌های polo (یقه‌دار) انتخاباتی مجلس و ریاست‌جمهوری، طراحی، سایزبندی و نگارش رنگی صورت می‌گیرد. با توجه به اینکه افراد هر کمپین انتخاباتی، می‌توانند کاملا متفاوت باشند؛ این تفاوت‌ها را می‌توان از لحاظ ویژگی‌های فیزیکی (سایز بدن و قد) یا ویژگی‌های فیزیولوژیکی (زمان عکس‌العمل، حافظه، مهارت) مورد بررسی قرار داد. به این ترتیب، وقتی ابزار و محل کار برای کاندیدای خاصی، طراحی یا اصلاح می‌شود، باید تفاوت‌های فردی هم مورد توجه قرار گیرد. به همین دلیل برای اینکه طراحی محیط، ابزار و سایر عوامل با مرکزیت کاربر - در اینجا کاندیدای انتخابات- صورت پذیرد، ابتدا باید ویژگی‌های فردی برای پیاده‌سازی موارد ارگونومیکی - مهندسی انسانی- مشخص شود.

پس از مرور مرحله لابراتوری و نظرات کارشناسان برای تولید هیجان، انعکاس حس وفاداری، وحدت شعارها و تلاش‌های هواداران در کمپین کاندیدای مورد نظر، تجارب زبانی و تفسیری از هر مرحله انتخابات، بازتعریف می‌شود. این بستگی به آن دارد که کاندیدای مورد نظر در هر مرحله از مبارزه، به‌خصوص یک‌چهارم نهایی، نوع تی‌شرت‌های انتخاباتی، ایپوس تی‌شرت و رنگ خاص آن را برای کدام قشر و چه رِنج سنی‌ای برنامه‌ریزی و عرضه می‌کند و برای چه رِنج سنی‌ای تغییر می‌دهد، مثلا اگر اولویت اول انتخابات، سطح عمومی دستمزدها و حقوق مستمری‌بگیران باشد، تغییرات در تناسب، با این اولویت‌ها اعمال می‌شود. پیام‌های تی‌شرتی، ملغمه‌ای از انتقال حس و تجارب زبانی و اعتمادبه‌نفس برای پیروزی است.

تی‌شرت‌های انتخاباتی سمپات‌ها، هواداران آنها و مسئولان کمپین‌ها، بسیار متنوع بوده و برای موقعیت‌های متفاوت، طراحی و توزیع می‌شود. برای مثال تی‌شرت‌های یقه‌هفت مناسب زنانی است که بالاتنه بزرگ و سنگین‌وزن دارند، در حالی که تی‌شرت‌های یقه‌گرد این‌طور نیست و برای کاندیدای مشخصی استفاده می‌شود. تی‌شرت‌های یقه‌گرد برای کسانی مناسب است که می‌خواهند ظاهری درشت‌تر، داشته باشند. یقه‌گرد موجب می‌شود تا شما از آنچه واقعا هستید، بزرگ‌تر به نظر برسید. از این یقه، بیشتر برای افراد حاضر در صف‌های آخر کارزار یا کارناوال‌های انتخاباتی بهره می‌برند. لباس سفید اسمارتیزی را هم برای آنکه لاغرتر به نظر برسند، استفاده می‌کنند و درنهایت، از افراد خوش‌تیپ‌تر در لایه‌های میانی استفاده می‌شود. نکته جالب توجه اینکه برای انبوه نشان‌دادن هواداران، شب‌ها از تی‌شرت‌های اکولایزر استفاده می‌شود. با تی‌شرت اکولایزر، شخص را در کمپین انتخاباتی ریاست‌جمهوری، انتخابات مجلس سنا یا انتخاب فرمانداران و میهمانی‌ها و مجالس، های‌لایت می‌کنند تا نظر دیگران را به‌خود جلب کند. تی‌شرت‌های اکولایزر ترکیبی زیبا از هنر طراحی لباس و تکنولوژی نوین است که مجهز به اکولایزر و سنسورهای حساس به صداست. زمانی که فرد به‌همراه هواداران خود، در میهمانی ریاست‌جمهوری، سنا یا کنسرت موسیقی انتخاباتی است، پنل ال‌ای‌دی (LED) که روی تی‌شرت تعبیه شده، کاملا هماهنگ با شدت و ریتم موسیقی در حال پخش، روشن و خاموش می‌شود (مانند اکولایزر ضبط صوت) و جلوه‌ای خاص و زیبا به تی‌شرت می‌دهد، (به‌خصوص در محیط‌های تاریک و کم‌نور)؛ محصولی که کارشناسان مد و طراحی لباس جهان را شگفت‌زده کرده و با آنکه مدت زیادی از عرضه این محصول به بازار پوشاک نمی‌گذرد، در رأس فهرست پرفروش‌ترین لباس‌های برندهای معتبر جهان قرار گرفته است. شرکت‌های چاپ هم با استفاده از شابلون‌های رنگی، به چاپ عکس و حتی لوگو دلخواه کاندیدای ریاست‌جمهوری بدون محدودیت رنگ روی تی‌شرت، اقدام می‌کنند. این کمپانی‌های حرفه‌ای، عکس یا لوگو موردنظر کاندیدا را با بهترین کیفیت، روی تی‌شرت‌های مرغوب با جنس‌های متنوع مانند پنبه‌ای یا اسپان با هزینه‌ای مناسب، چاپ می‌کنند. آنها با بهره‌گیری از روش‌های نوین، این کار را برای کاندیدا انجام می‌دهند. در ضمن می‌توانند چاپ روی تی‌شرت را با رنگ‌های مختلفی سفارش دهند. با توجه به این توضیحات، باید بگوییم در تی‌شرت هیلاری کلینتون، که برای کمپین تبلیغاتی خود استفاده کرده و بسیار هم مورد توجه بانوان آمریکایی قرار گرفته، ارگونومیک دیگری وجود دارد.

ادامه در صفحه ۱۲